

عزّت مداری در حادثه عاشورا و تبلور آن در سیره حضرت زینب علیها السلام

* راضیه بدیعیان

** دکتر سید ابراهیم میرشاه جعفری

چکیده: نهضت سیدالشہدا یک حماسه بزرگ اسلامی -الاھی بود که عزت و کرامت انسانی را در میان مسلمانان زنده کرد. در حالی که یک قیام به ظاهر شکست خورده بود. برای اسرای این قیام عزت و کرامت چه مفهومی داشت؟ تبیین نقش عزت و عزت مداری در واقعه عاشورا و همچنین پرداختن به عزت نفس و اقتدار حضرت زینب(س) در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد.

این پژوهش که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است می‌رساند که: حادثه کربلا از بد امر بر مبنای پاسداری از عزت و کرامت انسانها شکل گرفته است، و عزت محوری در گفتار و کردار امام حسین علیه السلام نمود بارزی دارد. درخشنانترین الگوی عزت محوری پس از امام حسین علیه السلام در عملکرد حضرت زینب(س) قابل مشاهده است. حفظ اقتدار و عزت در لباس اسارت، کار بزرگی است که تنها عقیله بنی هاشم

*. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.

**. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.



توان انجام آن را دارد.

کلیدوازه: عاشورا / امام حسین علیه السلام / عزّت / حضرت زینب(س) /

ارکان عزّت / کرامت نفس.

وجود آدمی همواره همنشین سختیها و مصائب است: «لَقَدْ خَلَقْنَا إِلِّيْسَانَ فِي كَبَدٍ: هرآینه آدمی را در سختی و رنج آفریده ایم.» (بلد ۹۰/۴). آری انسان از آغاز زندگی، حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنجها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقتها و رنجهاست، و این است طبیعت زندگی دنیا. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷، ص ۱۰) گوهر وجودی آدمی بدون مواجه با سختیها و رنجها، به کمال غایی خویش دست نخواهد یافت؛ زیرا مصائب و سختیها صیقل دهنده روح و جان آدمی است. با وجود این، بدون سلامت روان، این مصائب نه تنها عامل تعالی انسان نخواهد بود، بلکه به عنوان عاملی مخرب، تعادل روح و جان انسان را برهم می‌زند و او را با تنشهای فراوانی مواجه می‌سازد؛ به گونه‌ای که این تنشهای گاه، زندگی انسان را تهدید می‌کند.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در سلامت روان، عزّت نفس است. خودباوری و عزّت نفس بالا هموارکننده مسیر زندگی آدمی در سختیها و مصائب است. یکی از پیامدهای مهم عزّت نفس آرامش روان است. این آرامش روان خودکنترلی را در انسان افزایش می‌دهد و نتیجه افزایش خودکنترلی مواجه عاقلانه و کارآمد با شرایط موجود است. انسانی که از عزّت نفس بالایی برخوردار است، نه تنها تسلیم شرایط سخت و ناگوار نمی‌شود، بلکه از شرایط موجود بیشترین بهره‌برداری را می‌کند. بارزترین تجلی عزّت نفس در مصائب و سختیها در واقعه عاشورا تبلور یافته است. واقعه‌ای که بنا به فرمایش امام صادق «سوگناک‌ترین» روزهاست. با وجود

این، تبلور عزّت نفس در سپاه به ظاهر مغلوب امام حسین و بازماندگان ایشان، آنها را به فاتحان همیشهٔ تاریخ مبدل نمود. بدون شک، عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب کبری(س) از جمله تأثیرگذارترین شخصیت‌های این واقعه است که با عزّت و اقتدار، رسالت شهدای کربلا را به سرمنزل مقصود رساند.

مفهوم‌شناسی عزّت

«یکی از اهداف مهم تربیت این است که انسان به گونه‌ای تربیت شود که اعتلای روحی بیابد و خود را از پستی و فرومایگی رها ساخته، حرمت، شرافت و شخصیت برای خود قائل شود و بزرگواری خود را در همه حال حفظ نماید.» (آملی، ۱۳۶۹، ص ۲۱-۲۳) حاصل این نوع تربیت، انسان با صلابتی است که سختی و راحتی و شکست و پیروزی او را به سستی و تباہی نخواهد کشاند و هرگز تن به خواری و زبونی نخواهد داد. این عزت و اقتدار که منشأ الاهی دارد، ارungan خداوند است به دوستانش. «هرکس سر بلندی و عزّت می‌خواهد، سر بلندی و عزّت یکسره از آن خداست.» (فاطر ۳۵/۱۰) خداوند خود را متكلّل تدبیر و برآوردن عزّت انسان می‌سازد؛ از این‌رو، یکی از اوصاف خود را «رب العزّه» می‌داند. (صفات ۳۷/۱۸۰) این وصف نشانگر آن است که خداوند مالک و صاحب عزّت، تدبیرگر عزّت و عزّت‌پرور است. (۴: ص ۱۹۲) عزّت که همواره با صلابت و شکست‌ناپذیری متقارن است، عبارت است از: «حالتی که به انسان استواری می‌بخشد تا مغلوب هیچ چیز و هیچ‌کس نگردد.» (۱۱: ص ۳۳۲-۳۳۳) عزّت نفس یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در سلامت روان است. عزّت نفس بالا مانع از مقهور شرایط شدن است. تحقیقات کوپر اسمیت بیانگر این نکته است که افرادی که از عزّت نفس بالایی برخوردارند، با بهره‌گیری از استعدادهای خود به ابراز وجود می‌پردازند و به راحتی، تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نمی‌گیرند. همین ابراز وجود، از تسلیم شدن انسانهای با عزّت نفس بالا ممانعت می‌کند زیرا «عزّت نفس، اعتماد به توانایی خود در اندیشیدن



تبلور عزّت در حماسه حسینی

است؛ اعتماد به توانایی خود در کنار آمدن با چالش‌های زندگی است؛ احساس ارزشمند بودن و شایسته‌مداری است.» (۵: ص ۲) انسانی که ارزش وجودی خویش را بشناسد، هرگز تن به مذلت و خواری نخواهد داد.

واقعه کربلا تجلی گاه عزّت است. سرور شهیدان همواره در گفتار و کردار خویش، عزّت‌مداری را سرلوحه خویش قرار داده بود. ایشان پیش از حرکت به سوی کربلا در جواب برادرشان محمد حنفیه - که از او می‌خواست برای حفظ جانش با یزید بیعت کند - فرمود: «أَنَّهُ لَا أَعْطِي الدَّنِيَةَ مِنْ نَفْسِي أَبْدًا؛ وَ حَقِيقَةُ أَيْنَ است که هرگز تن به پستی ندهم.» (۱۳: ص ۲۷) عزّت‌مداری در کلیه شئون قیام کربلا مشهود است؛ زیرا مکتب حسین بر پایه عزّت و کرامت انسانی استوار شده و اساس شکل‌گیری آن صیانت و حفاظت از کرامت انسانی است. در تاریخ آمده است آن هنگام که ولید بن عتبه در مدینه قصد بیعت‌گرفتن از امام را داشت، امام او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ما خاندان پیامبر و کانون رسالت هستیم و آستانه ما محل رفت و آمد فرشتگان است. دفتر هستی به وسیله ما باز می‌شود و صراط کمال به وسیله ما ختم می‌گردد یزید مردی فاسق و شرابخوار، آدمکش و جنایتکار و گستاخ است و مثلی لا یبایع بمثله؛ شخصی مثل من با فردی مثل او بیعت نمی‌کند.» (اشتهرادی، ۱۳۷۷، ص ۴۸) عزّت‌محوری در جریان حوادث کربلا مشهودتر و قابل لمس تر می‌شود تا آنجاکه حضرت سیدالشہدا در منازل گوناگون و در جای جای خطبه‌های خود بر ذلت‌ناپذیری خود تأکید می‌کنند. «همانا زنازاده فرزند زنازاده، مرا بین دو چیز قرار داده: یا مرگ با شرافت و جنگ، یا پذیرفتن ذلت و خواری. چه دور است ذلت از ما، خدا ذلت را برای ما روا ندارد، و هکذا رسول او و مؤمنان، و دامنهای پاک و پاکیزه، و شخصیت‌های والا و جانهای گرانمایه از اینکه طاعت فرومایگان بر شهادت ارجمندان ترجیح یابد.» (۱۴: ص ۱۳۸) امام عزّت‌محوری را در نوع پوشش خود در هنگام شهادت نیز مدد نظر دارد. آن گونه که

در تاریخ نقل شده است، پیش از آنکه امام به معركة جنگ برود، درخواست لباس کرد تا زیر لباس‌هایش بپوشد تا در هنگام تاراج دشمنان، برخنه نماند. «راوی گوید: حسین علیه السلام فرمود: «ایتونی بثوب لا یرغب فيه أجعله تحت ثيابي، لئلاً أجرّد منه: پیراهن کنه‌ای به من دهید تا زیر لباسم بپوشم که مرا از آن برخنه نکنند». پیراهن تنگی آورده شد، فرمود: «این نه، زیرا این لباس اهل ذلت است.» (همان: ص ۱۵۴)

عزت و کرامت در حادثه کربلا با شهادت آفرینندگان این حادثه عظیم به پایان نمی‌رسد؛ بلکه این عزت و کرامت در کالبد بازماندگان آنها جانی دوباره می‌گیرد و ددمنشان خون آشام را به زانو در می‌آورد. از همین‌روست که پرداختن به مبحث عزت و کرامت انسانی در حادثه کربلا بدون پرداختن به نقش اسرای این حادثه، خاصه حضرت زینب (س) تبیین صحیحی از عزت مداری در حادثه کربلا به ما نخواهد داد. در همین راستا، به طور اجمال، به بررسی مهم‌ترین ارکان عزت یا به عبارت دیگر، عزت نفس در عملکرد زینب کبری (س) می‌پردازیم. مهم‌ترین ارکان عزت نفس عبارت اند از: زندگی آگاهانه، مسئولیت‌پذیری، قاطعیت و ابراز وجود و زندگی هدفمند.

زندگی آگاهانه مبتنی بر شناخت

عنصر آگاهی و شناخت در میزان عزت نفس تأثیر بسزایی دارد. با اینکه حضرت زینب (س) به عنوان پرورش‌یافته خانه امامت در دامان مادرش زهراء علیه السلام و با تربیت علوی، عزت و کرامت را در درون خویش پرورانده بود. اما حضور آگاهانه‌اش در جریان حادثه کربلا و عملکرد مدبرانه امام در آماده‌سازی ایشان برای مواجهه با مصائب یکی از علل رفتارهای مدیریت شده و مدبرانه ایشان محسوب می‌شود. این آگاهی علاوه بر یاری ایشان در بررسی اوضاع و انتخاب راهکارهای مناسب، مانع از اقدامات شتاب‌زده و نادرست می‌شد.

مسئولیّت پذیری

برتری و کرامت و منزلت انسان در قرآن کریم، به واسطه متصف شدن به صفت علم و عقل است. این عقل است که اختیار را برای انسان به ارمنان می‌آورد و پیامد این اختیار مسئولیّت است: «کلّ نفس با کسبت رهنية: هر نفسی در گرو دستاورد خویش است.» (مدثر ۷۴ / ۳۸) مسئولیّت پذیری، پذیرفتن نوعی تعهد در راستای تحقق اهداف متعالی است. و پذیرفتن تعهد به معنای خودباوری است و خودباوری از یک سو، حاصل عزّت نفس است و از سوی دیگر، پدید آورنده عزّت نفس. در حادثه کربلا رسالت شهدا در نیمروز دهم محرم سال ۶۱ هجری، پایان یافت و این پایان، آغازی بود بر رسالت عظیم عقیله بنی هاشم. صیانت از بازماندگان شهدا یکی از وظایف زینب کبری است. از این رو، در راستای حمایت از آنها خود را سپر تازیانه‌های دشمن می‌کند. فاطمه دختر امام حسین می‌گوید: «مشاهده کردم که تمام بدن عمه‌ام از ضربات دشمن سیاه شده است.» (ج: ۲۳، ص: ۱۶۰) از سوی دیگر مسئولیّت پاسداری از جان امام سجاد نیز بر عهده زینب(س) است؛ لذا در هنگام حمله دشمن به خیام «در کنار بستر امام سجاد می‌ماند.» (ج: ۲، ص: ۸۸) اما عظیم‌ترین مسئولیّت او پیام‌رسانی نهضت عاشوراست که تداوم این قیام در گرو این پیام‌رسانی است. پذیرش این مسئولیّتهای خطیر از یک سو، حاکی از عزّت نفس بالای حضرت زینب است و از سوی دیگر، بر اقتدار و هیبت ایشان می‌افزاید. از همین‌روست که ایشان مقتدرانه اعمال و گفتار خود و دیگران را در راستای تحقق اهداف نهضت مدیریت می‌کنند.

قاطعیّت و ابراز وجود

قاطعیّت و ابراز وجود به معنای تن به خطر دادن در راستای تحقق اهداف خویش است. زینب(س) - که پرورش یافته مکتب علوی است - هدفی جز رضای خدا و پاسداری از دین جدّش ندارد. این در حالی است که عشق به ولایت در قالب

عشق حضرت زینب به برادرش امام حسین علیه السلام متجلی گشته است. بنابراین با عزمی راسخ در راستای تحقق هدف متعالی خویش -که همان یاری امام معصوم زمان خویش است - مدبّرانه برای ازدواج خویش شرطی تعیین می‌کند. این شرط بیانگر قاطعیت او در همراهی و یاری امام خویش و همچنین تدبیر و دور اندیشی است. «زینب(س) به همسری پسر عمومیش عبدالله بن جعفر درآمد، مشروط بر آنکه هرگاه برادرش حسین خواست به مسافرتی برود و زینب خواست با او همراهی کند، عبدالله از او جلوگیری نکند.» (۲۴: ص ۲۹۰) قاطعیت و صلابت زینب(س) در مواجهه با دشمنان ملموس‌تر است. در کاخ یزید با وجودی که حضرت در لباس یک اسیر ظاهر شده است، یزید را خطاب قرار داده می‌فرماید: حالا که حوادث تلخ روزگار مرا به اینجا کشانده است که با توهمندی صحبت شده‌ام تو را بسیار خوار و حقیر می‌دانم و سرزنش تو را کاری ارزشمند می‌دانم و تو را به خاطر عملی که انجام دادی، بسیار توبیخ می‌کنم.

زندگی هدفمند

زندگی اگر هدفمند نباشد، انسان دچار سردرگمی و تشویش می‌شود و به این دلیل، فرد نمی‌تواند استعدادهای درونی خود را جهت بخشید و به خوبی از آنها استفاده کند. کسانی که قاطع و هدفمند هستند، با توجه به توانمندیهایی که دارند، مسیر زندگی را به سوی آن اهداف هدایت و برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند. از نظر اسلام، عالم هستی بر پایه باطل، پایه‌گذاری نشده است: «و ما آسمانها و زمین و آنچه را در بین آنها قرار دارد، بیهوده و باطل نیافریدیم.» (ص: ۳۸/۲۷) انسان نیز با هدف خلق شده است: «آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را عبث و بازیچه آفریدیم؟!» (مومنون ۲۳) «یکی از اهداف خلقت انسان را می‌توان «حیات طیبه» دانست. حیات طیبه به معنی زندگی پاک است و همچون طهارت، جمیع شئون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. حیات طیبه زندگی آگاهانه‌ای است که نیروهای وجودی انسان با

استفاده از اختیار و اراده در مسیر تکامل قرار می‌گیرد). (۴: ص ۷۸) زندگی هدفمند یعنی از تمام نیرو و توان خود برای رسیدن به هدفهای برگزیده زندگی استفاده کنیم. کربلا تجلی کاربرد همهٔ توان و نیرو در راه تحقق اهداف متعالی است. آنجاکه هدف الاهی است، بذل جان و مال و عزیزان در راه تحقق آن، قابل توجیه است. امام حسین در راه هدف متعالی خود -که همان امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امّت جدش رسول خداست - قیام می‌کند: «أَرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسَيِّرِ جَدِّيْ وَأَبِي» (۲۶: ص ۱۵۶) و زینب کبری نیز آگاهانه او را همراهی می‌نماید؛ زیرا او نیز خود را در راه تحقق این هدف مسئول می‌داند و از همین رو، تلاش در راه تحقق این هدف بزرگ اراده ایشان را تقویت می‌کند و سبب می‌گردد ایشان با استقامت و دلیری در راه احیای دین خدا تلاش کند و با وجود مصائب و سختیها مقتدر و عزیز، در برابر دشمن، ظاهر شود.

عملکرد عزّت محور حضرت زینب (س)

زینب(س) به عنوان پیام‌رسان عاشورا، تنها زنی است که در یک مقطع زمانی، به عنوان نایب امام معصوم انجام وظیفه نموده است. در اثبات الوصیة مسعودی آمده است: «حسین علیہ السلام به خواهرش زینب (س) وصیّت کرد و در زمان امام چهارم، علوم آل محمد از زبان زینب (س) دختر علی، نشر می‌شد؛ برای پرده‌پوشی بر امام چهارم و حفظ جان او». (۲۰: ۳۱۱) انجام این وظایف خطیر نیازمند صلابت علی گونه‌ای است که دوست و دشمن را مقهور خود سازد. در ناسخ التواریخ در احوالات حضرت زینب آمده است: «چنان خطبه‌ای را که فصحای بالغت آثار و بلغای فصاحت شعار از اتیان شطري بلکه سطري عاجزند به آن تسلط و قدرت بيان فرمود و در ضمن آن مراتب شهدا و مقامات سید الشهدا را بازنمایاند و مرتکبین آن اعمال ناخجسته منوال را توبیخ و ملامت نمود». (۱۲: ص ۳۰۵)

عزّت و اقتدار حضرت زینب (س) یک شبه حاصل نشده بود؛ زیرا بر مبنای

جدیدترین دستاوردهای علم روانشناسی «عامل وراثت، تربیت و محیط در تکون و ساختار شخصیت آدمی نقش بنیادین دارند.» (۱۶: ص ۲۳-۳۳) زینب (س) نیز اقتدار و عزت خویش را در دامان زهراء^{علیها السلام} و از تربیت پدر بزرگوارش به دست آورده بود. «در عین حال، زینب بعد از کربلا با زینب قبل از کربلا متفاوت است؛ یعنی زینب بعد از کربلا یک شخصیت و عظمت بیشتری دارد.» (۲۵: ص ۵۲) در شب عاشورا، عقیله بنی هاشم نگران برادر است، نه به خاطر اینکه محبت خواهی او به خروش آمده است، بلکه از این روکه او آخرين بازمانده آل عباس است. با وجود اين، با گوش جان پذيراي کلام برادر مى شود که او را مورد خطاب قرار داده مى فرماید: «لایذهبنْ حلمك الشيطان» (۲۳: ج ۴۵، ص ۲) بنابراین وقتی ظهر عاشورا فرامى رسد و زینب (س) سيدالشهداء را با آن روحیه قوى مى بیند که دشمنش درباره او مى گويد: «هرگز تنها مانده‌ای را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و با اين حال دلدارتر و شجاع‌تر از حسین^{علیه السلام} باشد.» (۱۵: ص ۵۵۶) او نیز زینب دیگری می شود؛ به گونه‌ای که در غل و زنجیر اسارت، از آن چنان اقتدار و عزتی برخوردار است که احدي در مقابل او شخصیتی ندارد. مهم‌ترین عوامل استوارکننده عزت و اقتدار در وجود مقدس حضرت زینب (س) عبارت‌اند از: توکل و اتصال به سرچشمه عزت و اقتدار، صبر در مصائب، شجاعت، حق‌گرایی و بی‌نیازی جستن از خلق.

توکل و اتصال به سرچشمه عزت

رودی که از سرچشمه بگسلد، دیر یا زود، رو به زوال و خشکی می نهد. راز ماندگاری و حیات هر چیز ارتباط با منبع و سرچشمه است. سرچشمه عزت حقیقی خداوند عزیز است که از سر لطف و کرم، دوستان خود را نیز از آن بهره‌مند می‌گردد. «عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است.» (منافقون / ۶۳) (۱۸ / ۶۳) زینب (س) هرگز خود را از سرچشمه عزت جدا نکرد؛ به گونه‌ای که حتی سخت‌ترین مصائب او را از برپایی نافله شب بازداشت. امام سجاد در این مورد فرموده‌اند: «در آن شب (شب

یازدهم) عَمَّا مَرَأَيْتُمْ كَه نَشِستَه مَشْغُولَ عِبَادَتٍ وَنِمَازٍ اسْتَه.» (محلاتی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۶۲) خدام‌حوری عنصر لاینفگ زندگی حضرت زینب (س) است. ایشان ابراهیم‌وار از حسین علیہ السلام که از جانش عزیزتر است - می‌گذرد و در حالی که جانش از فقدان برادر بی قرار است، با نگاه به پیکر خونین برادر می‌گوید: اللَّهُمَّ تَقْبِلْ هَذَا الْقَرْبَانَ.

زینب (س) عارفی وارسته است که همه جهان را جلوه‌گاه حق می‌داند و از همین رو، در اوج مصائب جز زیبایی، چیزی نمی‌بیند. بنابراین آن هنگام که ابن‌زیاد او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: نظرت در مورد کار خدا با برادر و اهل بیت چیست می‌فرماید: «جز زیبایی چیزی ندیدم.» (۱۴: ص ۱۷۶) از دیدگاه زینب (س) خداوند برترین پشتیبان است. از این‌رو، در حضور یزید بی‌اعتنای شکوه و مقام ظاهری او، او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «من از تو به خدا شکایت می‌کنم و به او پناه می‌برم... و خدا بهترین پشتیبان برای ماست.» (همان: ص ۱۹۰)

صبر در مصائب

طوفان مصائب از هر سو به زینب هجوم آورده است و تنها در یک نیمروز، فرزندان، برادران، فرزندان برادر و از همه مهم‌تر، امام و ولی خویش را از دست داده است. هر یک از این مصائب به تنها یی، شکوه و اقتدار یک انسان را در هم می‌شکند و عنان اختیار از کف او می‌گیرد. زینب (س) در حالی با این مصائب رویه رو بود که دشمن اجازه سوگواری و گریه بر شهدا را از بازماندگان آنها سلب کرده بود. از علیّین حسین نقل شده است که «اگر از دیده هر کدام از ما اشکی سرازیر می‌شد، سرش را با تیزه می‌کوفتند.» (۲۰: ص ۳۴۶) این در حالی است که «اصل فراهم کردن مجال برای ماتم یکی از راهکارهای کمک به مصیبت‌زدگان برای مواجه با بحرانهای ناشی از فقدان عزیزان است.» (۲۸: ص ۸۰) با وجود این زینب (س) که از یک سو داغدار عزیزان خویش است و از سوی دیگر با هجوم بی‌رحمانه دشمنان به خیام مواجه است، به گونه‌ای مدبرانه اعمال و رفتار خویش را در راستای حمله به دشمنان

مدیریت می‌کند. نمونه بارز این رفتارهای هدفمند پس از شهادت امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه قابل مشاهده است؛ در آن زمان که از هر سو وجود مقدس حضرت زینب آماج تیرهای مصیبت بود «بالای سر امام حسین ناله می‌زد و با صدای غمگین و قلبی شکسته، فریاد می‌زد: وا محمداء! خدای آسمان بر تو درود فرستد! این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه بیفتاده. وای از این مصیبت. دختران تو اسیرند. شکایتها را به نزد خدا و نزد محمد مصطفی و نزد علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء می‌برم. وا محمداء! این حسین است که در این بیابان که باد صبا بر آن خاک پاشد، کشته زنازادگان است. امان از این همه حزن و اندوه و این همه سختی و بلا بر تو ای ابا عبدالله. گویا جدم رسول الله علیه السلام امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمد، اینان ذریة مصطفی اندکه چون اسیران برده شوند.» (۱۴: ص ۱۵۹ - ۱۶۰)

عقلیه بنی‌هاشم در این مرثیه‌سرایی، شیوه متداول زنان عرب را در پیش نمی‌گیرد؛ بلکه با اقدامی هدفمند ضمن یادآوری نسب سیدالشہدا، سپاه دشمن را در زمانی که به خیال خود به اوج پیروزی دست یافته بودند، محکوم می‌کند. تحمل مصائب و شکیبایی در برابر انبوه رخدادهای ناگوار از عزت نفس و اقتدار ایشان نشئت می‌گیرد. «شخص با عزت نفس بالا هرگز اجازه نمی‌دهد اضطراب یا فقدان امنیت، خاطر او را کلافه کند. در برخورد با دیگران از قدرت ابراز وجود برخوردار است و در شرایط استرس و فشار روانی، از خود مقاومت و پایداری نشان می‌دهد.»^(۵) عزت نفس بالا و اقتدار، شخصیت فرد را به نوعی به خود کنترلی سوق می‌دهد. از همین رو، در گذرگاههای سخت و دشوار مصائب، هرگز عنان اختیار از کف نمی‌دهد و با تدبیر به هدایت امور می‌پردازد. صبر در مصائب و سختیها نویددهنده عزت و اقتدار است. امام باقر در این ارتباط می‌فرمایند: «هر که در برابر مصیبته شکیبایی ورزد، خدای عز و جل بر عزتش بیفزاید.» (۲۳: ج ۸۲، ص ۱۲۸)



در راستای تحقق این عزت و شکوه، امام حسین در شب عاشورا ضمن تبیین رویدادهایی که در پیش روی خود و خانواده ایشان بود، ایشان را به صبر و برداری دعوت فرمود. امام حسین در شب عاشورا خطاب به حضرت زینب (س) می‌فرماید: «خواهرجان با تو سوگندی دارم بر آن وفاکن؛ چون کشته شدم، چهره بر من خراش مکن و بر من وای وای مگو». (۲۰: ص ۲۱۰) امام در ضمن صحبت‌های خود با اهل حرم، ضمن اشاره به شیوه‌های غلط عزاداری (گریبان چاک کردن، خراشیدن صورت و طلب مرگ کردن) اهل بیت خویش را از انجام این اعمال بر حذر می‌دارد و به صبر و توکل به خدا دعوت می‌کند. پرهیز از عزاداری به شیوه متداول زنان عرب، یکی از عواملی است که عزت و اقتدار اسرا خاصه حضرت زینب را در برابر دشمنان صد چندان نمود.

حق‌گرایی و ظلم‌ستیزی

مادامی که ظلم و ستم بر جامعه حاکم باشد و مناسبات اجتماع بر مبنای خودکامگی و خودکامه‌پذیری تنظیم شود، حرمتی برای عزت افراد باقی نمی‌ماند. چنین جامعه‌ای برای دوام خودکامگی حاکمانش ذلیل پرور است. با این حال، در چنین جوامعی نیز عزت واقعی از آن افرادی است که خود را به منبع لایزال عزت متصل نمایند. اینان تقوای الاهی را در پیش می‌گیرند که «هیچ عزّتی بالاتر از تقوای نیست». (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱) تقوای الاهی نیز آنها را به حق‌طلبی و حق‌گرایی سوق می‌دهد. «هیچ ناتوانی حق را نگرفت؛ مگر اینکه عزیز و نیرومند شد.» (۲۳: ج ۷۸، ص ۳۷۴) حق‌گرایی مانع تسليم شدن در برابر فرومایگان می‌گردد. از همین‌رو، سید الشهداء معلم بزرگ عزت و آزادگی می‌فرماید: آگاه باشید این فرو ما یه (ابن زیاد) فرزند فرومایه، مرا میان دوراهی شمشیر و خواری قرار داده است و هیهات که ماتن به خواری دهیم. (۱۰: ج ۲، ص ۷) زینب(س) نیز که رشدیافتۀ مکتب عزت محور حسین علیهم السلام است در برحورد با ابن زیاد و یزید، به گونه‌ای رفتار می‌کند که هیبت دروغین آنها در هم شکسته

می شود؛ زیرا عزت و اقتدار عقیلۀ بنی‌هاشم از حق‌گرایی او نشئت گرفته است و انسان حق‌طلب از عزت و اقتدار بالایی برخوردار است و عزت نفس بالا در رفتارو گفتار و حتّی حالات فیزیکی او متبادر می‌شود.



عزت‌مداری در حادثه عاشورا و تبلور آن در سیره حضرت زینب (س)

درباره نحوه ورود حضرت زینب به قصر دارالاماره نقل شده است که زینب(س) بدون اینکه اعتنایی به آن جبار ستمگر (ابن زیاد) نماید، وارد مجلس گردید و نشست. چون زینب با آن حالت و بدون اجازه گرفتن از ابن‌زیاد در جای خود جلوس نمود، ابن‌زیاد با بهت و حیرت پرسید: تو کیستی که این چنین می‌نشینی؟ زینب(س) بی‌اعتنا به او جواب نداد. ابن‌زیاد سه بار پرسش خود را تکرار می‌کند و زینب برای درهم کوپیدن اقتدار دروغین او و تحقیر این مظهر خودکامگی، به او پاسخی نمی‌دهد تا سرانجام یکی از کنیزکان می‌گوید: این زینب دختر فاطمه است. ابن‌زیاد که عزت غیر‌خدایی اش به ذلت مبدل گشته بود، با خشم و کینه، روبه زینب (س) می‌کند و می‌گوید: خدا را شکر که شما را رسوا کرد. زینب (س) دیگر سکوت را جایز نمی‌داند با اقتدار و صلابت بار دیگر عزت الاهی خود و خاندانش را به رخ ابن‌زیاد می‌کشاند: «سپاس سزاوار خدایی است که ما را به محمد‌گرامی داشت و از آلدگی و پلیدی مبرا ساخت». (۱۷: ج، ۵، ص ۴۵۷) زینب (س) بار دیگر اعلام می‌دارد که عزت او و خاندانش به واسطه اتصال آنها به ذات باری تعالی است «مَنْ أَعْتَزَ بِغَيْرِ اللهِ أَهْلَكَهُ الْعِزْ»: هر که عزت را از غیر خدا بجوید، آن عزت او را هلاک می‌کند. (آمدی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۸) عشق به خدا و حق محوری یکی از اصلی‌ترین عوامل رفتارهای عزت‌محور و اقتدار حضرت زینب(س) در رویارویی با خودکامگان زمان بود. عشق به خدا و پای‌بندی به اخلاق یکی از عواملی است که باعث ایجاد عزت نفس بالا در افراد می‌گردد؛ زیرا حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی انسان را به سمت پاسداری از حرمت نفس سوق می‌دهد و این حرمت نفس نوعی خود ارزشمندی در فرد ایجاد می‌کند. عزت نفس نیز به حرمت نفس و احساس خود ارزشمندی دلالت می‌کند. این احساس خود ارزشمندی باعث می‌شود که انسان از موضع قدرت با مسائل و مشکلات روبرو

شود. مصدق بارز این نوع عملکرد در برخورد عقیله بنی هاشم قابل مشاهده است. در تواریخ نقل شده است که حضرت زینب (س) هنگام ایراد خطبه در کوفه، به مردم اشاره کرده ساکت شوند. همه ساکت شدند. پس از اتمام خطبه ایشان راوی می‌گوید: «مردم کوفه از استماع این کلمات در حیرت شده بودند و می‌گریستند و دستها به دندان می‌گزیدند. و پیرمردی را همی دیدم که اشک از چشممش بر روی و موی می‌دوید و می‌گفت:

كُهُوْ لُمْ خَيْرُ الْكَهْلِ وَ نَسْلُمْ إِذَا عَدَّ نَسْلُ لَا يَخِبُّ وَ لَا يَخْرَى

سالخوردهای شما بهترین سالخوردها و جوانانتان بهترین جوانان هستند که هیچ وقت خوار و ذلیل نمی‌شوند. (۵۷۱: ص ۲۱) اقتدار و صلابت علی‌گونه زینب(س) به گونه‌ای بود که حتی آن هنگام که در لباس یک اسیر به ظاهر شکست خورده، به ایراد خطبه می‌پردازد، دوست و دشمن در برابر عزت و اقتدار او و خاندانش سر تعظیم فرود می‌آورند.

شجاعت

جنگی نابرابر به پایان رسیده است و زینب(س) داغدار فرزندان و برادران و خویشان خویش گشته است. اما این پایان مصیبت نیست که آغازی است بر ددمنشیهای دشمنان. تا جایی که «آن لشکر برای غارت خیمه‌های آل رسول و نور دیده بتول بر هم پیشی می‌گرفتند و حتی سروپوش زنان را می‌ربودند.» (۳۳۵: ص ۲۰) با این همه، این پرورش یافته خاندان وحی، آن هنگام که تعدی و سوء قصد دشمن را به جان امام زین العابدین می‌بیند، چون کوهی استوار در برابر آنها می‌ایستد و خطاب به آنها می‌فرماید: «به خدا اورا نخواهید کشت تا اینکه مرا بکشید.» (۳۷۱: ص ۲۶) انبوه مصائب و سختیها خللی در عزم و اراده این بانوی بزرگ وارد نیاورده بود و او همچنان با عزّت و اقتدار در برابر دشمن می‌ایستد که: «مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه نیرو مندتر است.» (۱۸: ج ۶، ص ۱۷۹) ایستادگی در برابر دشمن به ظاهر پیروز و دفاع از حق، مستلزم شجاعت است. شجاعت علی‌الائلا در کالبد زینب(س)

متجلّی شده است و او با صلابت، در برابر سپاه دشمن می‌ایستد که به گفته مولا علی علیه السلام شجاعت یکی از دو عزّت است.» (آمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹) همین شجاعت و دلاوری است که به زینب(س) آن چنان هیبت و عظمتی می‌دهد که در اوج مصائب دشمن را وادار به تسلیم می‌نماید.



بحث و نتیجه‌گیری

حماسه حسینی احیای کرامت و عزّت انسانی است و سید الشهداء و یارانش مظهر عزت و کرامت‌اند چراکه در راستای زندگی شرافتمدانه، از جان و مال و عزیزان خویش گذشتند. عملکرد امام حسین علیه السلام به عنوان رهبر قیام، بر مبنای عزّت محوری و در راستای صیانت از کرامت انسانی شکل گرفته است. این عزّت‌مداری و عزّت‌محوری پس از شهادت امام در میان اسراء متجلّی می‌شود و حضرت زینب(س) به عنوان قافله سالار این کاروان، نقش به سزایی در حفظ عزت و کرامت اسراء دارد. عملکرد عزّت‌مدار حضرت زینب(س) به گونه‌ای است که نه تنها مردم کوچه و بازار را به تکریم شهدا و بازماندگان آنها وادار می‌سازد، بلکه با عملکرد مقتدرانه خویش در برابر یزید و این‌زیادکه هیبت و شکوه ظاهری آنها لرزه بر اندام همگان می‌انداخت، اقتدار دروغین آنها را در هم می‌شکند و آنها را به ذلت و خواری می‌کشاند.

زندگی آگاهانه، مسئولیت‌پذیری، قاطعیت و ابراز وجود و زندگی هدفمند از مهم‌ترین ارکان عزت نفس محسوب می‌شود. اینها نمود بارزی در عملکرد حضرت زینب در جریان واقعه عاشورا دارند.

آگاهی به عنوان تجلّی شناخت و تبیین‌کننده مسئولیت‌ها، مسئولیت‌پذیری به عنوان عامل ادای تکلیف دینی و اجتماعی، قاطعیت و ابراز وجود عامل بروز شجاعت در حین ادای تکالیف و زندگی هدفمند به عنوان بستر ظهور همه عوامل فوق، زمینه‌ساز ظهور و بروز شخصیت مقتدر حضرت زینب در واقعه عاشوراست؛



منابع

شخصیتی که با وجود اسارت الگوی عزت نفس است. با اینکه ویژگیهای نظری عزت نفس و اقتدار، حاصل تربیت است و بذر آن باید از بد و تولد در وجود کودک نهاده شود، عوامل چندی استوارکننده عزت در ساختار شخصیت انسان محسوب می‌شود مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: توکل و اتصال به سرچشمه عزت و اقتدار، صبر در مصائب، شجاعت، حق‌گرایی و بی‌نیازی جستن از خلق. توکل به سرچشمه اقتدار و عزت و حق‌گرایی، صبر و شجاعت را وجود حضرت زینب فرزونی بخشدید و سبب شد که ضمن صبر در مصائب و بی‌نیازی جستن از خلق در سخت‌ترین شرایط به الگوی عزت و اقتدار مبدل گردد.

۱. قرآن کریم. ترجمة مهدی الهی قمشه‌ای. قم: مرکز انتشارات قرآن کریم، ۱۳۸۲ ش.
۲. نهج البلاغه. ترجمة جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۳. ابن النعمان بعدادی، ابوعبدالله (شیخ مفید). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ترجمة رسولی محلاتی. تهران: اسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۴. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه، ۱۳۸۶ ش.
۵. براندن، ناتانیل. روان‌شناسی عزت نفس. تهران: نشر نخستین، ۱۳۷۹ ش.
۶. پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ. تهران: انتشارات پاینده، ۱۳۸۲ ش.
۷. تمیمی آمدی. غررالحكم و دررالکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله. کرامت در قرآن. تهران: انتشارات رجاء، ۱۳۶۹ ش.
۹. حائری، محمد مهدی. معانی السبطین. تهران: انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. خوارزمی، ابوالمؤید الموقن بن احمد الحنفی. مقتل الحسين. ج ۲. قم: مکتبه المفید، ۱۳۹۴ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی. المفردات. تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۳ ش.



۱۲. سپهر، عباسقلیخان. *الطراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب (علیها السلام)*. ترجمه محمد باقر بهبودی. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. سید ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی. *اللهوف علی قتلی الطفو*. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.
۱۴. ———. *لهوف*. ترجمه سید ابوالحسن میر ابوطالبی. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. شریفی، محمود. *فرهنگ جامع سخنان امام حسین*. (ترجمة کتاب موسوعه کمات الامام الحسین). ترجمه علی مؤیدی. قم: نشر معروف، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. شفیع‌آبادی، عبدالله. *مبانی روانشناسی رشد*. تهران: انتشارات چهره، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. طبری، محمدبن جریر. *تاریخ الرسل و الملوك*. ج. ۵. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش.
۱۸. طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن بن علی معروف به شیخ طوسی. *التهذیب*. تهران: انتشارات سنا، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. عطاردی، عزیزلله. *زندگانی چهارده معصوم*. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۲۰. قمی، عباس. *نفس المهموم*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. ———. *متنهی الاما*. قم: انتشارات کامکار، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. کلینی الرازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب ابن اسحاق. *اصول کافی*. ترجمه جواد مصطفوی. ۱۳۷۹ ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر. *بحار الأنوار الجامعة للدرر أخبار الأئمة الأطهار*. ج. ۴۵. قاهره: انتشارات دار احیاء، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. محمدی اشتهرادی، محمد. *سوگنامه آل محمد*. تهران: انتشارات ناصر، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. مطهری، مرتضی. *حماسه حسینی*. ج. ۱. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. مقرم، عبدالرزاق. *مقتل الحسین*. قم: انتشارات بصیرتی، ۱۳۹۱ ش.
۲۷. نجفی، محمد جواد. *زندگانی حضرت امام حسین*. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. وردن، جیمز ویلیام. *رنج و التیام در سوگواری و داغدیدگی*. ترجمه محمد قائد. تهران: انتشارات روانشناسی و فرهنگ، ۱۳۷۷ ش.